

بیرون خواهی آمد که فکون بدست سال است که آن شخص میگردید و حال آنچشم و بینی
 بدو شده است که آن شخص ^{بسیار} حکمها را برت و نمازی چون باشد بچند
 ابوضر این فتوی بخواند بهوشی شد از هیبت این سخن چون بهوش باز آمد براه
 صحیح آن شخص است چون بمنازل وی رسید و یک کریمه و اندوه از دنیا رفته
 بود پری دید با روی نورانی و موی سفید خون از دیده وی دوید و بر روی
 خشک شده اما بچند بدابوضر را از خنده وی عجب آمد که کفین و تشهیر وی
 کردند و مبارکند از ند چون ابوضر را اینجا بازگشت کریمان پری بوی رسیده گفت
 ای جوان چرا میگری مگر آتی از کلام الله شورشیده است که با آن کار کرده اما این
 کریمان تو کریمان دامن سوختگان میماند نه دل سوختگان چون آن پیر
 این بگفت و بگذاشت شیخ ابوضر را در دو سوز سوز پشور و در آن بود
 بیرون آمد و سفر وساحت پیش رفت و گویند که سیصد ^{روز} تا کرد و صحبت
 حضرت اعلی علیه السلام بدیافت و در حرور مکه و مدینه و بلیت مقدس و غیر آنها را
 کشید و عبادت کرد و در آخر پهلایه مراجعت کرد و عمر وی صد و بیست و چهار سال
 رسید و در سنه شصت و نه از دنیا رفت و قبر وی در خانیچه یاد است بهر آنکه
 گویند که وی از اهل عسکر بوده در ترک و تجزید و توکل ایجا نه بود در زویند محمد
 بن کریم که زانید لوده در جامع هرات بسزوی روزی در مسجد خفته بود و کوفه
 آتش و نجاته بود خدا در مسجد ایجا رسید بنماشت که کوه آتشی است و بلجیان

سلطان محمد بن علی بن محمد بن
 سلطان محمد بن علی بن محمد بن
 سلطان محمد بن علی بن محمد بن

برد که اعضای وی مجروح گشت چکر آهی زد و بر رفت متعجباً بچوب بود آتشی پدید
 و سینه بسوخت و از اینجا باز آری که او با آن جمله فریاد گشته میزدند که سلطان محمد
 طالبه را از آن خبر کردند در عقب چکر روان شد چنان بوی رسیده گفت چکر شهر
 مسلمانان را چرا میسوزی چکر بازگشت و آب چشم خود را ترا کند و فرمود و این را بجای
 بگفت **دعا** این آتش دوشین که بر او ریخته بود او بخواند از این **دعا** چفته
 کر آت در چشم من بگری باری **ا** چه جلد فوشان که هر ی سوخته بود **ا**
 گویند و قتی سبیل آمد نزدیک شد که هرات را بهر خبر سلطان محمد آمد برود گفت
 خیز مرا پیشتر بفرست چنان که در دنیا بحال سید با زکشت اما هر **عز** الدین را **عز**
 تعالی در وقت وی بوده است و بصیحت تقرب و تبرک جستی چون بزار و قات رسید
 در آن دود شهر چنان میان درب خشک و غیره با بار **دعا** کرد و **دعا** شیخ محمد **عز**
 رحمه الله تعالی **دعا** رساله غایت الامکان **دعا** غریبه الزمان و الامکان است
 در کتب مقبره وی مکتوب است و این شیخ محمود از اصحاب قلا مائه مولانا **عز**
 محمد بن عبدالملک دلیلی است رحمه الله تعالی از کار و محققا است و سخن در تحقیقت
 زمان و تحقیق آن چنانچه در مصنفات وی مکتوب است در مصنفات دیگران
 که یافت شود **ابو جده الله محمد بن محمد بن احمد نصر وی رحمه الله** و **عز**
 متابع هر آنست جامع بوده میان علم ظاهر و علم باطن صاحب کرامت و الوهیت
 بوده است گویند در لوح قبری چنین یافته اند که در سنه **سبع** و **سبع**

هم روز و سکون شین بجز در
 و کسهاد